

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوهِ خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



از نگاه
فریدون
ایل بیگی

m.ilbeigi@yahoo.fr

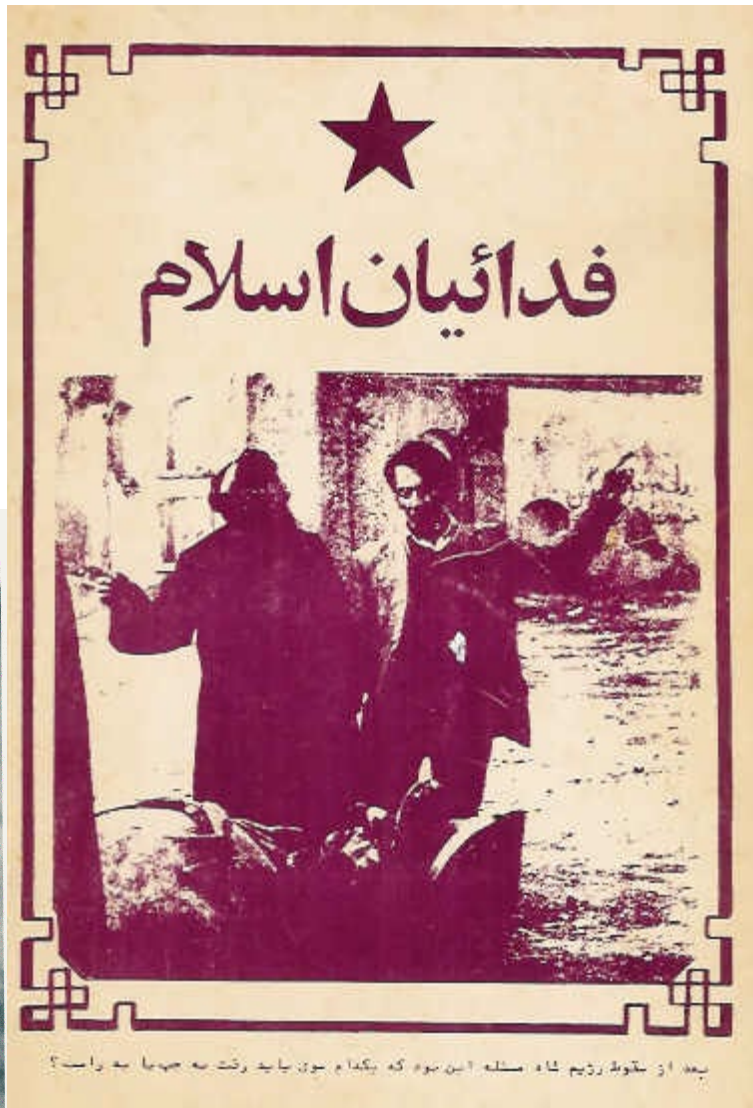
نوشته ها سیاسی

توضیحا بگویم :

قصه من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم .

به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . م. ایل بیگی

فدائیان اسلام / تقلب در تاریخ ، سکهء رایج در جمهوری اسلامی 1



فدائیان اسلام

نقلب در تاریخ، سکه رایج در جمهوری اسلامی

و- رازی

از همان اولین روزهای پس از قیام مبهمن ماه، کسه روحا نسبت همراهِ با بورژوازی با سوار شدن برگردیده‌ی توهم توده‌ها به حکومت رسید، مسخ تاریخ یکصدسال اخیر کشور ما آغاز شد. فقط یکماه پس از قیام یعنی در ۲۴ اسفند ۵۷، تلویزیون جمهوری اسلامی برنامه‌ی مفصلی به تحلیل از آیت الله کاشانی اختصاص داد. در آن برنامه، سه اساسی‌ترین مقطع جنبش یعنی از حوادث ۳۰ تیر ۱۳۲۱ به بعد (آغاز خیانته کاشانی به جنبش ضد امپریالیستی توده‌ها) و به نقش تعیین کننده و خائنانه‌ی او در موفقیت کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، به بهانه‌ی "تنگی وقت" مطلقاً اشاره نشد. مسخ واقعیت‌های تاریخی در مورد نهضت ملی کردن صنعت نفت به حدی وقیحانه بود که حتی علی اصغر حاج سیدجوادی که چه قبل از قیام موجه ما هها بعد از آن، در ایجا د توهم توده‌ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی نقش قابل توجهی داشت، دهان به اعتراض

گشود (۱)، وهمان وقت در شماره ی ۳۱ نشریه ی " جنبش " مقاله ای نوشت تحت عنوان " به تاریخ دروغ نگوئید. " از همان آغاز تا به امروز، این دروغگوئی های بیشتر مانده به تاریخ و به توده ها، بویژه در مورد جنبش تنبیا کو، جنبش مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد، شورش ۱۵ خرداد، قیام با شکوه توده ها علیه رژیم ستمگرو پهلوی، درباره بهبهانی ها، شیخ فضل الله ها، آیت الله کاشانی ها، نواب صفوی ها، آیت الله بروجردی ها، حجت الاسلام فلسفی ها، آیت الله خمینی ها و دهها آیت الله و حجت الاسلام ریزو در شست، همچنان ادامه دارد و هر روز ابعاد هولناک تری بخود میگیرد، تا جائیکه امروز انسان نمیداند آنچه میشنود، میخواند و می بیند، به راستی میشنود، میخواهد و می بیند یا با کابوس وحشتناکی مواجه است. امروز تاریخ نویسان آنها در مسخ واقعیت های تاریخی، در لاف غریبی زدن و در دروغ بافی، روی تاریخ نویسان شاهنشاهی را هزار بار سفید کرده اند، امروز، رهبران نشان باوقا حتی که ابعاد عظیم و بتصور نیا مدنی اشان، انسان رانه فقط به خشم بلکه بیشتر به وحشت می اندازد، نعل و ارونه میزنند. امروز و عاظ آریا مهری و آخوندهای ساواکیشان به نشخوار همان اباطیلی که در منایر میبافتند، با تبدیل تمام آریا مهریه امام امت، ادامه میدهند. حجت الاسلام والمسلمین فلسفی که در بیانات خود پس از کودتای ۲۸ مرداد عبارت " السلطان ظل الله فی الارض " را تکرار میکرد (پیغام امروز، ۲۸/۳/۵۸)، کسیکه قبل از شهریور ۲۵، دلال بازار بوده و حتی بعدا وقتیکه معمم شد دست از

دلالی بر نداشت تا آنجا که روزنا مه فکا هی توفیق
 در باره اش شعری سرود که یک مصراع آن چنین بود :

" کی علی در جنگ لاستیک می فروخت ؟ "

و از سال ۱۳۲۵ بسعدیا در یافت مقرری ما هانه (با حقوق
 همردیف سرتیپی) از رکن ۲ ارتش شاه ، در پادگانها
 سخنرانی میکرد و در دانشکده افسری شعار " چه فرمان
 یزدان چه فرمان شاه " را میداد ، کسی که یکی از دستیاران
 سر لشکر زاهدی - نخست وزیر کودتا - و دوست سرتیپ
 بختیار - فرماندهی نظامی - و سر لشکر با تمام نقلیج -
 رئیس ستاد ارتش بود - و پس از کودتا به توصیه آیت الله
 کاشانی ، بمنظور تأیید رژیم کودتائی و تحکیم پایه های
 حکومت آن در شهرستانها سخنرانی میکرد (مجله
 " پیامشاد " ، به نقل از روزنامه ی " آیندگان " ، ۱۳۰/۵/۵۸)
 امروز دقیقاً همان وظایف را در رژیم جمهوری اسلامی بسر
 عهده دارد . برای سلامت " نایب امام " و " امین
 مستضعفان جهان " و " حفظ وجود رهبر عظیم الشان انقلاب
 از جمیع آفات و بلیات " دعا میکند ، بمنظور تأیید رژیم
 جمهوری اسلامی و تحکیم پایه های حکومت آن از شهری به
 شهر دیگر می رود . از طرف دادشهری سیاسی - ایدئولوژیک
 (نام اسلامی رکن ۲) ارتش ، برای ایراد سخنرانی در
 پادگانهای تهران و شهرستانها دعوت میشود ، در حضور
 آیت الله خمینی از " شیخ فضل الله شهید " تجلیل بعمل
 میآورد ، در نماز جمعه ی تهران به امامت حجت الاسلام
 خا منهای به مصدق دشنام میدهد ، خلاصه اینکه ، یکی از
 گلهای سرسبد جمهوری اسلامی و مورد احترام و علاقه ی شدید
 " امام امت " و مرشد فدائیان اسلام است .

امروز، آنکه رهبری میکنند، آنکه حکومت میکنند، آنکه قانون مینویسند، آنکه حاکم شرع است، آنکه ابزار سرکوب را میگردانند، آنکه وعظ میکنند، آنکه رویدادهای جاری را تفسیر میکنند، آنکه تاریخ مینویسند، یک شیخ فضل الله یا نواب صفوی و یا فلسفی است (از ظواهر امر که بگذریم و پوسته‌ها را که کنار بزنیم، پیدا کردن نقاط افتراق این سه تن، البته کار ساده‌ای نیست). نوشته‌های شیخ فضل الله، کتاب "حکومت اسلامی" و "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" را در کنار هم قرار دهید ممکن نیست از شباهت عظیم آنها دچار حیرت نشوید. قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) را با "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" (۱۳۲۹) مقایسه کنید، ممکن نیست از خودنپرسید که آیا هر دو این آثار را یک فکر تراوش نکرده است؟ احکام حکام شرع و دادگاه‌های انقلاب اسلامی بویژه در ماه‌های اخیر را از نظر بگذرانید خواهید دید که مثلاً اگر کسی درسی سؤال پیش به فلان فدائی اسلام نگاه‌کج کرده باشد، مفسد فی الارض است ولی فلان مزدور و روشک‌کنجه‌گر رژیم شاه که دستش بخون دهها مبارز و انقلابی آلوده است مشمول عفو امام قسرار میگردد. هر شماره از مجله "پیام انقلاب" (ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) را که انتخاب کنید، اگر آرم سپاه پاسداران و نوشته‌ی زیر آن را نبینید، ممکن نیست که آنرا با ارگان رسمی فدائیان اسلام، عوضی نگیرید.

فدائیان اسلام، امروز دیگر آن مفهوم محدود سال‌های بیست را ندارد که توسط چهار تروریست قشری پایه‌گذاری شد. فدائیان اسلام، امروز یک جریان وسیع فکری است با زیربنای مشروع و طلبی و ولایت فقیه که مبتکر و بنیانگذار

اصلی آن شیخ فضل الله نوری، "پیشوای کبیر" آن آیت الله کاشانی (۲)، قهرمان آن نواب صفوی، خطیب آن حجت الاسلام فلسفی، بازوی مسلح آن سپاه پاسداران، حاکم شرع آن حجت الاسلام خلیلی، و رهبران آیت الله خمینی است.

تا زهترین تحریف واقعیت های تاریخی که از دستگاه دروغ پراکنی رژیم یعنی تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد به مناسبت سالروز "شهادت" نواب صفوی، رهبر فدائیان اسلام بود. به روایت آن، آنچه در سی سال اخیر بویژه در زمان نهضت ملی کردن صنعت نفت، صورت گرفت به یمن آیت الله کاشانی و تنی چند از عمال بی اراده ی او و همفکران آنها بوده، و توده ها در آن جنبش بزرگ توده ای هیچ نقشی نداشته اند.

"نقش شخصیت شما در اینجا داین قیام بنا چیزتر از آنست که در مخیله ی خود سنجش کرده ییستا دوستان تان توجیه مینمایند، بلکه این التهاب و اشرق قیام عمومی است که کاشانی را در طلیعه یک جنبش، بزرگ کرده تا ریاست مجلس بسوق داده است."

این را امروزه کمونیستها بلکه در همان ایام روزنامه ی "مردم ایران" یعنی ارگان "خداپرستان سوسیالیست" در شماره ۲۵ مورخ ۳۲/۴/۱۱ خطاب به کاشانی نوشتند. وقتی که نقش آیت الله کاشانی، که بقول حسنین هیکل "از لحاظ نفوذ معنوی و جاه و جلال، قویترین رهبر شیعه"

بود (۳) ، بحق چنان نا چیز باشد ، دیگر حساب چند تروریست فدائی اسلام (که اگر متحد آنها یعنی چاقو کشان حـزب دکتربقایی را کننا ریگذاریم ، تعداد فعالینشان در آن زمان از انگشتان دودست تجاوز نمی کرد) ، کاملاً روشن است .
پیدا است که در رژیم جمهوری اسلامی وقتی که هر روزه ، در مقابل چشمان حیرت زده میلیونها انسان ، با وقاحت تمام در زمینهای بدیهی ترین مسائل بتوان دروغ گفت چرا نشود در مورد وقایع سی سال قبل ، نعل وارونه زد ؟

میدانیم که فدائیان اسلام ، پس از سکوت بیست چند ساله ، بعد از فرار شاه ، در زمان حکومت شاهپور بختیار ، با انتشار مجدد " ارگان انقلابی اسلامی " و " ارگان اساسی انقلاب " (۴) یعنی روزنامه " نبرد ملت " فعالیت مجدداً خود را آغاز کردند . اما جمعیت فدائیان اسلام ، کی ، چرا و چگونه بوجود آمد ؟ چه قدرتی در پس فعالیتهای تروریستی آن خوابیده بود ؟ در جریان سالهای سی چه ضرباتی به جنبش ضدامپریالیستی توده ها وارد آورد ؟ پس از کودتای ۲۸ مرداد ، " دشمنان طاغوت " چه میکردند ؟ چرا و چگونه در سال ۳۶ ، نواب صفوی و هم دستان او کشته شدند ؟

ما در طی چند مقاله میکوشیم به سئوالات فوق پاسخ دهیم . برای نگارش این مقالات ، عمدتاً از منابع و اسناد معتبری " که توسط فدائیان اسلام ، دوستان و هواداران آنها در جمهوری اسلامی نوشته شده ، استفاده خواهیم کرد . نگوئید که کمونیستها برای " کوبیدن فرزندان برومنس

اسلام" از " اسناد مجعول و غیر معتبر " بهره برداری کرده اند. براسنی چه کسی میتواند دعا کند که " کشف الاسرار " خمینی، " برنامه انقلابی فدائیان اسلام"، "مباحیبه های مجله ای " پیام انقلاب " با عبدخدا بی از اعضاء قدیمی فدائیان اسلام، ضارب دکتر حسین فاطمی، وکیل فعلی مجلس شورای اسلامی، نوشته ای عبداللله کربا سچیان، مدیر و سردبیر نشریه ای " نبرد ملت " قبل از ۲۸ مرداد و امروز، مقالات مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی و " اسناد معتبر " مشابه، ساخته ای کمونیستها و " دشمنان اسلام " است ؟

ما بررسی خود را درباره ای فدائیان اسلام از سال ۱۳۲۴ آغاز میکنیم.

" در سال ۱۳۳۴، آقای سید مجتبی نواب صفوی سازمان فدائیان اسلام را به کمک آقایان سید حسین امامی و سید عبدالحسین واحدی و سید محمد واحدی تاسیس میکند. " (" برنامه انقلابی فدائیان اسلام "، مقدمه، صفحه ی ۱) .

آغاز نبرد ((فدائیان اسلام)) با کشتن کسروی شروع میشود. مرگ کسروی آغاز انقلا ب فدائیان اسلام است. پس از آنهم عده ای از جنایتکاران را کشتیم و رزم آرا را ما کشتیم. نعت را ملی کردیم. "

(بیانات پر شور برادر حجت الاسلام عظیمی در اجتماع پرمهر و صفای طرفداران سازمان در میدان معین بمناسبت ۱۷ شهریور " نبرد

قتل مورخ و محقق دانشمند، احمد کسروی، توسط فدائیان اسلام برکسی پوشیده نیست و جای هیچگونه تردیدی در این زمینه وجود ندارد. فدائیان اسلام همواره از آن به عنوان " آغا زانقلاب فدائیان اسلام " و از افتخارات خود ذکر میکنند. درباره انگیزه‌ی قتل کسروی، یعنی انگیزه‌ی کشتن فکر و بریدن زبان به شیوه‌ی اسلامی، روایات فراوانی وجود دارد و از آن جمله‌ی آنها روایتی است که حسنین هیکل در کتاب " ایران، کوه آشفشان " نقل میکند :

" نواب صفوی، رهبر جمعیت، روزی در مسجد هندی در نجف نشسته بود که ناگهان روزنامه‌ای از ایران بدست وی داده شد که مقاله‌ای از احمد کسروی در آن درج شده بود. نواب صفوی در حین مطالعه‌ی آن مقاله متوجه شد که نوشته‌ی کسروی متضمن طعن‌های زننده بر دین مبین اسلام است!! نواب بعد از مطالعه‌ی آن، با خشم و غضب برخاسته به نزدیکی از اساتید حوزه رفت تا رای آن اسناد را درباره‌ی نویسنده‌ی مقاله بداند. (۵) و استاد جواب داد: کافر است، وقتش جایز " (ص ۷۷) .

نکنه‌ی جالب و ناشناخته‌ای در رابطه با انگیزه‌ی قتل کسروی توسط فدائیان اسلام قابل ذکر است: " کشف الاسرار " خمینی پس از شهریور ۱۳۲۰ و در هر حال قبل از ترور کسروی در ۱۳۲۴ انتشار یافته است. (۶) " کشف الاسرار " در واقع فحشنامه‌ای است علیه شریعت سنگلجی و بویژه علیه " کسروی

خبیثت و کسرویها " نقل قولهای تکان دهنده‌ای که از این کتاب ارائه خواهیم داد نمیتواند تنها سرنخها بیسی در رابطه با ترور کسروی بدست دهد، بلکه همچنین برتاریخ بلافاصله، نوربیا شدوی برای روشن کردن پاره‌ای از نقاط هنوز تاریک و برخی از جنبه‌های بظاهرا گنج کنننده‌ی رویدادهای دوسال اخیر، راهنما باشد، همچنان در رابطه با ترور کسروی در اینجا اشاره کنیم (توضیح بیشتر آنرا بعدا خواهیم داد) که در زمان انتشار " کشف الاسرار " آیت الله خمینی از مدرسین حوزه علمیه‌ی قم بودند و سواب صفوی، از طلاب علوم دینی همین حوزه،

اگر پیوند آیت الله خمینی با فدائیان اسلام در طی سی و چهار سال اخیر محتاج به تحقیق و سیمتروفا کتھای بیشتری است (و ما در اینجا با طرح مسئله و بدست دادن سرنخها از محققان و مورخان برای اثبات آن یاری میطلبیم)، رابطه‌ی تنگاتنگ فدائیان اسلام با آیت الله کاشانی، لااقل از سال ۱۳۲۵ به این طرف، از موضوعات کاملاً شناخته‌شده و اثبات شده است. علاوه بر نوشته‌های فدائیان اسلام و طرفداران آیت الله کاشانی، صاحب نظران نیز به کرات برای این امر تکیه کرده‌اند. فعلا نیت فدائیان اسلام، از همان آغاز، چنان با نام کاشانی گره خورده است که نمیتوان در باره‌ی فدائیان اسلام بحث کرد و از آیت الله کاشانی سخنی به میان نیاید. با این حال در این سلسله مقالات گرچه سعی خواهیم کرد بین امر نپردا زیم و لسی برای روشن شدن برخی از مسائل در رابطه با فدائیان اسلام ساگزیریم بخشی کوچک از اسناد فراوانی که در دست است (و ما در بررسی نقش روحانیت در جنبش ملی کسردن

صنعت ، از آنها استفاده خواهیم کرد) ، ارائه دهیم .
 در این سلسله مقالات ، پس از اشارات مختصر در زمینه‌ی
 علل و انگیزه‌ی قتل هژیر توسط فدائیان اسلام ، درباره‌ی
 ترور رزم‌آرا مکتب بیشتری خواهیم کرد . چرا ؟ برای
 اینکه یک دروغ بزرگ تاریخی و بسیار رایج در این روزها
 را افشا کنیم . زیرا که این روزها غالباً ادعا میشود که اگر
 رزم‌آرا توسط فدائیان اسلام ترور نمیشد ، نهضت ملی
 کردن صنعت نفت در ایران بوجود نمی‌آمد چرندیات آن
 برنامه‌ی تلویزیونی در سالروز مرگ نواب صفوی و خزعبلات
 (مذکور در فوق) آن آخوندنیمچه فاشیست که : " رزم‌آرا
 را ما کشتیم ، نفت را ما ملی کردیم " ، بکنار ، واقعیت قتل
 رزم‌آرا در کجاست ؟ علت واقعی ترور رزم‌آرا با معرفی
 دوستان و طرفداران رزم‌آرا (انگلستان ، شوروی ، زمان
 استالین و حزب توده) و دشمنان اجباری یا واقعی او
 (امریکا ، شاه و دربار ، بعضی از رهبران جبهه‌ی ملی و
 روحانیت بویژه آیت‌الله کاشانی) میتوان روشن شود .
 ضمن بررسی این امر ، خواهیم دید که فدائیان اسلام
 نقشی بیش از مزدور و عامل اجرائی نداشته‌اند ، عروسکان
 یک خیمه شب بازی بوده‌اند که نخ آن از جای دیگری کشیده
 میشد ، از جایی که کودتای ۲۸ مرداد کارگردانی شد .
 اشاراتی خواهیم داشت به ملاقات نواب صفوی و
 عبدالحسین واحدی با شاه قبل از ترور رزم‌آرا و تجویز
 تلویحی شاه به قتل رزم‌آرا در این ملاقات (مجلسه‌ی
 " رگبار امروز " ، صاحب‌بیا وکیل مدافع نواب صفوی در
 دادگاه نظامی ، شماره‌ی ۴ ، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸) . خواهیم
 دید که در جلسه‌ی سری که در مورد قتل رزم‌آرا تصمیم گرفته

شده که کسانی شرکت داشته‌اند.

نقش خائنانه‌ی آیت‌الله کاشانی (و نتیجتاً عمسال بی‌اراده‌ی او، فدائیان اسلام) از سی تیر ۳۱ به بعد و نقش تعیین‌کننده‌ی آیت‌الله کاشانی (و روحانیت در مجموع) در موفقیت کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، موضوع تحقیق جداگانه‌ای خواهد بود و در این سلسله مقالات بآن نخواهیم پرداخت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد فدائیان اسلام، که امروز ما سندی تمام روحانیون، صدالبته از زمان تولد، "ضد طاغوت" و "دشمن نظام شاهنشاهی" بوده‌اند، راستراست میگردند. نواب صفوی برای ایراد سخنرانیهای مذهبی به شهرستانها سفر میکنند. در سال ۳۳، نواب صفوی بیست و نه کشورهای عربی از جمله عراق، اردن و مصر می‌رود و سپس از بازگشت به تهران، مورد استقبال پر شور فدائیان اسلام و بعضی از روحانیون بسیار بسیار سرشناس امروز قرار میگیرد. نواب صفوی پس از بازگشت از سفر به ملاقات شاه می‌رود (برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام)، مقدمه، (صفحه ۳).

و سرانجام خواهیم رسید به علل اصلی دستگیری و کشته‌شدن نواب صفوی در سال ۱۳۳۶ و ختم عائله و سکسوت بیست ساله‌ی فدائیان اسلام. (۷)

ماجرای ترور کسروی

دربخش قبیل با نفل قولی از مقدمه‌ی " برنا — هی انقلابی فدائیان اسلام " نوشتیم که گروه فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴ تاسیس شده است. با ذکر عبارتی از " بیانات پرشور برادر حجت الاسلام عظیمی " (چاپ شده در جری — دهی شریفه‌ی نبرد ملت) دیدیم که ترور کسروی در واقع مبدا تاریخ تاسیس، " آغاز نبرد " و " آغاز انقلاب فدائیان اسلام " بشمار می‌رود. درهما شجا با ارائه‌ی عبارتی از کتاب " ایران، کوه آتشفشان " (۸)، ملاحظه کردیم که حضرت شواب صفوی، در نجف، با خواندن مقاله‌ای از کسروی به سختی منقلب می‌شود و " با خشم و غضب " جهت استفتاء به حضور یکی از استادان حوزه " میرسد و پس از بیان مطلب " استاد " فتوی می‌دهد: " کافر است و قتلش جایز " .

در اینجا میکوشیم که قتل کسروی را از زاویه — هی تازه‌ای مورد بررسی قرار دهیم. همانطوریکه در بخش قبیل گفته‌ایم آنچه در این زمینه خواهد آمد بعنوان دادن سر نخها

وگشودن با بجدیدی در رابطه با قتل کسروی (وفی الواقع در ارتباط با رویدادهای دو ساله‌ی اخیر و تاریخ‌افاصله) میباید شد. هر چند که برداشتهای خود را در وجود پیوند بی‌سمن آیت‌الله خمینی / فدائیان اسلام / قتل کسروی، هنوز برای اثبات این پیوند و رابطه‌ی مستقیم، کافی نمدانیم و قبلاً گفته‌ایم که این امر محتاج به تحقیق بیشتر و دسترسی بسه شواهد و اسناد جدیدتری است. با اینهمه، در خوشبینانه‌ترین حالات، بطوریکه خواهیم دید، لااقل در وجود رابطه‌ی غیر مستقیم بین آیت‌الله خمینی / فدائیان اسلام / قتل کسروی، تردید نمیتوان داشت.

در آغاز سالهای ۱۳۲۵، سه گروه از معتقدان به خدا و اسلام، فعالیت چشمگیری داشته‌اند:

۱ - افرادی نظیر احمد کسروی و شریعت سنگلجی که میکوشیدند با خرافات و خرافات یعنی "زبانه‌های هزارساله" را از دامن دین بزدایند. و با تحلیلی روبنایی در زمینه مشکلات گریبانگیر جامعه و با برخوردی بورژوازی به جنگ خرافات مذهبی بروند.

۲ - افرادی نظیر مهندس بازرگان و دکتر سحابی که میکوشیدند "عملی بودن" احکام طهارت و نجاسات و وجود جن و فرشته و افسانه‌های کتب مذهبی از جمله قرآن در مورد آفرینش را به کمک فیزیک و ترمودینامیک و نظریه‌های تکامل انواع داروین و غیره "اثبات" کنند. (۹)

۳ - افرادی نظیر آیت‌الله خمینی که میکوشیدند با نوشتن کتابهایی مانند "کشف‌الاسرار" نه تنها "برادران ایمانی" را تحریک کنند که "قلمهای خونین و مسموم" و "سرویه‌های خبیث" (۱۰) را بشکنند بلکه از

"ملت غیور قرآن" مصرا نه بخواهند که "تخم ایمن
 ناپاکان بی آبرو"، "کودن"، "فتنه انگیز"، "ماجراجو"،
 "طراریا وه سرا"، "عقل و خردباخته و افسارگسیخته"، "هرزه گو"
 "مردافیونی آمیغ و آخشیج تراش"، "آشوب طلب"، "بیخرد"
 خالی از دانش و خیانتکار بی ارزش،،،،، را "از روی زمین"
 براندازند. (۱۱)

از سال ۱۳۲۴ گروه چهارمی پیدا شد بنام فدائیان
 اسلام تا به اینگونه فراخوان های آیت الله خمینی در
 "کشف الاسرار" :

"هم کیشان دین دار ما، برادران پاک ما،
 دوستان پارسی زبان ما، جوانان غیرتمند ما،
 هموطنان آبرومند ما، این اوراق ننگین، این
 مظا هر جنایت، این شالوده های نفاق، این
 جرثومه های فساد، این دعوتها به زرتشت گری،
 این برگرداندن به مجوسیت، این ناسزاهای
 مقدسات مذهبی را بخوانید و در صد چاره جویی
 بر آئید، بایک جنبش ملی، بایک جنبش دینی،
 بایک غیرت ناموسی، بایک عصیت وطنی، بایک
 اراده ی قوی، بایک مشت آهنین باید تخم این
 ناپاکان بی آبرو را از روی زمین براندازید."

(صفحه ۷۴)

لبیک بگویند .

قبل از ارائه ی نمونه های دیگری از "کشف الاسرار"
 لازم است که به چند نکته ی قابل توجه در این زمینه اشاره
 کنیم .

ما نمیدانیم خمینی در زمان انتشار " کشف الاسرار " از نظر سلسله مراتب روحانیت چه درجه‌ای داشت : حجت الاسلام بود یا حجت الاسلام والمسلمین ؟ ولی میدانیم که از سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۳۰۶ شمسی) ، از مدرسین حوزه علمیه قم بود . (۱۲) و برای یک طلبه‌ی متعصب و قشری همیـــــــن حوزه نظیر نواب صفوی ، یک مرشد بشمار میرفت . " کشف الاسرار " خمینی در آن زمان برای نواب صفوی و همفکران او بعنوان " راهنمای عمل " تلقی میشد و دستورات صریح و موکد این کتاب در مورد کسروی " خبیث " برای آنها همچون تکلیف شرعی و لازم الاجراء بود ، بویژه اینکه نوشتن این کتاب " از طرف مراجع " به خمینی محول شده بود . و خصوصاً فراموش نکنیم ، هما نظوریکه قبلاً توضیح داده ایم ، ترور کسروی پس از انتشار این کتاب صورت گرفته است .

چرا خمینی " از طرف مراجع " بعنوان تنها فرد رافع شبهات و ابهامات " انتخاب شد ؟ ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، در جواب به این سؤال ، ضمن اشاره به " احاطه‌ی ایشان بر اسلام و رد شبهاتی که معاندین بر اسلام میگیرند " اضافه میکنند :

" مبارزات امام بر علیه معاندین و کفار و جریان‌های انحرافی از همان ابتدای جوانی و نیز تحصیل ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و جسود داشته است . " (۱۳)

و بعنوان جمله‌ی معترضه اضافه کنیم : در همان نجا میخوانیم و قتیکه مسئولیت " رفع شبهات " ، " از طرف مراجع " به خمینی " محول شد " ، " با اینکه ایشان در آن هنگام به چشم درد دچار بودند ، ولی با نوشتن کتاب " کشف الاسرار "

بطور معجزه آسایی درد چشم ایشان نیز برطرف شد.

محمد مهدی عبدخدايي، عضو قدیمی فدائیان اسلام و ضارب دکتر حسین فاطمی، بدون اشاره به انگیزه‌ی اصلی ترور کسروی، مقداری آسمان وریسمان را بهم میسوزد، از " غرب زدگی" اوواز" شکلی از ملی گرایی وایمان به ناسیونالیسم" سخن میگوید و بالاخره یکی از گنا هــان کبیره‌ی او را بر می‌شمرد: " او با اینکه" در وقایع مشروطیت بود" با اینحال" از مخالفین سرسخت شیخ شهید فضل الله نوری" بشمار میرفت. (۱۴)

بهر حال، اولین سوء قصد جان کسروی، در چهار راه حشمت الدوله، توسط نواب صفوی و دو تن از " دینداران" دیگر صورت گرفت. سرنوشت کسروی از همان اولین سالهای ۲۰ تعیین شده بود:

"... غافل از آنکه با خواست خدا بهمین زودی

دینداران با مشت آهنین، مغز بیخرد آنها را

پریشان خواهند کرد." (کشف الاسرار، ص ۲۸۳)

البته " دینداران" برای پریشان کردن " مغز بیخرد" کسروی، در چهار راه حشمت الدوله، علاوه بر " مشت آهنین" فرا موش نکردند که محض احتیاط، چوب و چماق را نیز سه همراه ببرند.

حسین هیکل درباره‌ی این سوء قصد چنین مینویسد:

(فدائیان اسلام وقتی موجودیت خود را عملاً

ا‌علام کردند که سه تن از افراد جمعیت به کسروی

حمله کردند و او را چندان با چوب زدند تا نقش

زمین شد و بخیال اینکه مرده است او را همچون

نعش بی جان رها کرده و فرار نمودند،

کسروی پس از انتقال به بیمارستان و انجام عمل جراحی از مرگ نجات مییابد. چند ساعت بعد از انتشار اعلامیه‌ی فدائیان اسلام مبنی بر اینکه "زمین از وجود خیانتکاری پاک شده" معلوم میشود که زمین هنوز از وجود "خیانتکار" پاک نشده است. کسروی پس از مدتی از بیمارستان مرخص میشود و زندگی عادی خود را از سر میگیرد. (۱۵)

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی بمناسبت "شهادت" نواب صفوی، با برادر بزرگ او، عضو قدیمی فدائیان اسلام، مصاحبه‌ای بعمل میآورد. در این مصاحبه برادر نواب صفوی "با صفای باطن و خلوص نیت" یک فدائی اسلام، روایت تازه‌ای از واقعه‌ی چهارراه حشمت الدوله ارائه میدهد و ارگان حزب جمهوری اسلامی هم البته با همسان "صداقت انقلابی - اسلامی" همیشگی خود و با توجه به "رسالت مکتبی" در تصحیح اسناد تاریخی، آنرا بچسب میرساند. "اخوی بزرگ حضرت نواب" میگوید:

"کسروی هم مثلاً محکم به انکاء دوستانش تصمیم گرفت مرحوم نواب را از بین ببرد... و یکمرتبه، چهارراه حشمت الدوله کسروی یسک عمایی داشت که در آن سرنیزه بود و با آن به نواب حمله کرد و نواب هم دفاع کرد. کسبیه آمدند جلوی آنها را گرفتند." (۱۶)

یک فدائی اسلام و ارگان حزب جمهوری اسلامی، از شرس اینکه میباید دشمن خدا بشوند، البته دروغ نمیگویند! بگذریم... بهر حال، فدائیان اسلام از این اولین تجربه

نا موفق خود درس گرفتند و به نا کافی و غیر مطمئن بودن
" مشت آهنین ، و چماق " پی بردند و آن اشتباه را ، چه در
مورد کسروی و چه در ترورهای بعدی ، هرگز تکرار نکردند .
برای پریشان کردن " مغزهای بیخرد " ، همواره گلوله‌های
سربی را به هر " آلت قتاله "ی نامطمئن دیگر ، ترجیح
دادند ، و تجربه‌ی جدید را نیز برای اولین بار در مورد
کسروی بکار بستند :

" یکروز صبح در کاخ دادگستری ، کسروی در
حالی که در مقابل دادستان بعنوان وکیل
دعاوی ، ادعای نامهای را قرائت مینمود ، ناگهان
چهار مرد مسلح که نواب در را س آنها بود داخل
سالن محاکمه شده و بدون معطلی شروع به
تیراندازی کردند ."

آنگاه هفت تیر بدست ، از میان انبوه جمعیت گذشتند و
" داخل یکی از مساجد " شدند . پس از اطمینان به کشته شدن
کسروی در بیانیهای اعلام کردند : " دنیا از شرارت‌های
کسروی راحت شد . " (۱۷)

همین نویسنده در صفحات ۸۳ - ۸۱ شرح میدهد که چطور
تحت فشار آیت الله کاشانی ، چهارقاتل کسروی در ظرف یک
روز " محاکمه " ، " تبرئه " و بلافاصله آزاد شدند . و برای صرف
ناهار بطرف خانه‌ی آیت الله کاشانی (قبل از آغاز
" محاکمه " و صدور رای " برائت " پیشاپیش از طرف
آیت الله به ناها ردعوت شده بودند) ، بر اه افتادند .

با توجه به آنچه گذشت ، برگردیم به مرور کوتاه خود در

"کشف الاسرار" و رابطه‌ی آن با ترور کسروی، از میان نمونه‌های بسیار فراوان این کتاب، فقط چند عبارت دیگر را نقل می‌کنیم:

آیت‌الله خمینی در "کشف الاسرار" می‌گوید:

تعیین تکلیف کسانی را که "از ناسزا و بیهوده‌سراییی کرده و از هیچ چیز به مقدسان مذهبی آنها فروگذار ننمودند به اهمیت مردانه‌ی جوانان غیوردیندار و اگذار می‌کنم تا آتش این فتنه‌گه از آتشکده‌ی فارس و پیرامون زرتشت و مزدک برخاسته خاموش شود و اگر سستی کنند خواهیم دید که مشتی از این زیاله‌ها در من به آتش آتشکده‌ی مجوسان زده، شما را دعوت به آئین گبران کنند" (ص ۱۸). "جوانان غیوردیندار" نیز "سستی" نکردند و چندی بعد، "باهمت مردانه‌ی" خود یکی از سرشناس‌ترین "این زیاله‌ها" را نابود کردند.

در جای دیگر، خوانندگان محترم "را به" داوری "می‌طلبید" و "ریشه‌کن کردن جرثومه‌های فساد" را "فرض" (بخوانید تکلیف شرعی) می‌شمارد:

"شما خوانندگان محترم چه داوری می‌کنید ما از گفته‌های صریح قرآن درباره‌ی هجرات و غیب‌گویی... دست برداریم... و از مثنوی کودک بی‌خرد خیابان گرد پیروی کنیم یا گفته‌های با غرض آمیخته‌ی اینان را سوء نیت تلقی کرده ریشه‌کن کردن جرثومه‌های فساد را که موجب تشتت وحدت اسلام و اخوت قرآنی... است برخود فرض شما ریم و با پنجه‌های انتقام مردانه گلوی این بی‌خردان را فشار دهیم تا اعاذه یا وه‌سراییی

نکنند و دست ناپاک خود را بگفته‌های خدا و پیغمبران و اولیاء دراز نکنند. " (هما نجا ، صفحات ۵۶ - ۵۵) .

آیت الله خمینی مردم "یکتا پرست خدا خواه دشمن شرک" را از باب " قد علم " نکردن در مقابل نویسنده‌ی "آن کتاب ننگین " مورد سرزنش قرار میدهد :

" چرا در مقابل آن کتاب ننگین ((تا ریخ شیعه ... گری)) با آن اسم آمد که گویی یا لغت جن نوشته شده و آمیغ و آخشیج ها و صدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم کشیده و زرتشت مجوش مشرک آئین پرست را ... مدیاک خدا خوانده چه شد که هیچ قد علم نکرده و یا وه های او را جـواب نگفتید ... آوخ از این آدمیزاد ... تفویرتو ای آدمیزاد. " (هما نجا صفحات ۶۰ - ۵۹)

آیت الله خمینی ، از همان سالهای ۲۳ - ۲۱ با الهام از " گفته‌های صریح قرآن درباره غیب گوئی " ، آینه‌سده‌ی کسروی را پیشگوئی کرده بود :

" ای خدا دوست ... چرا عوام فریبی میکنی و به نام خدا و قرآن میخواهی دسته بندی کنی ، پس آن حرف آخر را ، که اگر بشما مجال دادند ، خواهید گفت اول بگوئید " . (ص ۶۰ - تا کیدازماست)

البته چندی بعد ، نواب صفوی و همفکرانش به او چنین مجالی ندادند و در دادگستری کارش را یکسره کردند . در جای دیگر میخوانیم :

" هان ای ملت غیور قرآن ، دست این تبهکاران را کوتاه کنید و قلم این جنایتکاران را بشکنید

تا تاج کرامت و شرف شما که قرآن است برقرار
بماند. " (هما نجا، صفحه ۸۰)

خمینی با اینکه برای "اعدام... این فتنه جویان... که
مفسد فی الارض هستند،" از "دولت اسلام" یاری میطلبد
ولی بیشترین امید او به "دانشمندان" (از نوع نسو اب
صفوی و عبدالحسین واحدی است) است:

"دانشمندان که مندرجات آن جوابهای ما را
دیدند، خود داری کرده و فتنه انگیزی و سوء نیت
آنان را در میا بند و اگر خود را عهده دار نگاهداری
دین و قرآن و مقدسات مذهبی میدانند خود آنها
یا مشت آهنین، دندان این بیخردان را خرد و سر
آنها را زیر پای شهادت خود پایمال میکنند و ما
انتظار داریم که دولت اسلام با مقررات دینی
و مذهبی همیشه همراه این نشریات را که برخلاف
قانون و دین است جلوگیری کند و اشخاصی که
این یا وه سراییها را میکنند در حضورها خواهند
دین، اعدام کنند و این فتنه جویان را که فسد
فی الارض هستند از روی زمین براندازد تا فتنه
انگیزان دیگر، دامنه به آتش فتنه گری و تفرق
کلمه نزنند و دست خیاانت به مقدسات دینی دراز
نکنند و السلام"

(هما نجا، صفحات ۱۰۵ - ۱۰۴)

و تهدید میکند:

"قانون اسلام... تکلیف انسان خود سرافسار
گسیخته ما نند شما را معین کرده است و بخواست
خدا یکروز عملی میشود" (هما نجا، ص ۲۳۸).

و بطوریکه میدانیم این "یکروز" چندان بطول نمیانجامد. بالآخره کتاب "کشف الاسرار" پس از نقل سه آیه از قرآن (سوره نساء آیه ۱۳۷، سوره ی مائده آیه ۵۰، سوره انفال، آیه ۵۹) (۱۸) با این عبارت خاتمه مییابد:

"هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران دوست، ایرانیان عظمت خواه، مسلمانان عزت طلب، دینداران استقلال خواه، اینک این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدائی است، این پیامهای غیبی است... آنها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید و آنها را بکار بندید." (همانجا، ص ۳۳۴)

فدائیان اسلام، "این فرمانهای آسمانی" و "ایستاد دستورات خدائی" را بدقت خواندند و آنها را بکار بستند و بعنوان آغازکا و زمین را از وجود کسروی "خبیث" پاک کردند.

و امروز در رژیم جمهوری اسلامی، که آرزوهای چهل و چندساله آیت الله خمینی و آرزوهای سی و چندساله فدائیان اسلام و سایر مرتجعین تحقق یافته است، "پاکسازی" زمین از وجود "جرثومه های فساد که موجب تشنگی و وحدت اسلامی و اخوت قرآنی" و "آتش فتنه گری و تغفوق کلمه" اند، با ابعاد پیوسته در حال گسترش، ادامه دارد. چرا که جامعه ایده آل جمهوری اسلامی یعنی جامعه گورستانی (که شاه در ایجاد آن آنهمه تلاش کرد و نام ماند)، علیرغم

تمام جنایات و وحشیگریهای پادشاهان ارتجاع و محمل‌های سرمایه‌داری، هنوز تحقق نیافته است. چرا که مبارزه مرگ و زندگی بین کارسرمایه، بین جهل و آگاهی، بین اسارت و رهایی، هنوز خاسته نیافته است. و علیرغم رویای شیرین کوتوالان ارتجاع و محافظان سرمایه، فقط وقتی خاسته خواهد یافت که به پیروزی زحمتکشان، به رهایی نیروی کار از استثمار سرمایه، به محامه جامعه‌ی طبقاتی، به آزادی و بالندگی و شکوفایی انسان منتهی شود. اگر چند دهه هزار کشته و مجروح و معلول و یکی دو میلیون آوارهی جنگ کنونی (جنگی که دولت ارتجاعی ایران و عراق به زحمتکشان دو کشور تحمیل کرده‌اند) را کنار بگذاریم، ظرف این دو سال اخیر، از نحوست وجود حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی روزی نبود که دهه‌ها تن از کارگران، روستائیان و سایر زحمتکشان، خلقهای تحت ستم، کمونیست‌ها و سایر نیروهای مردمی، در یک گوشه از کشور، بخاک نیفتاده باشند. رژیم جمهوری اسلامی، برای استحکام پایه‌های متزلزل حکومت جابرانهاش همچنان خون می‌طلبد. از دو سال پیش تا کنون این دور تسلسل جهنمی، همچنان ادامه دارد، تا روزی که توده‌ها به اینهمه وحشیگری‌ها و جنایات، فرمان ایست دهند و رژیم پوشالی و ستمگر و محکوم به زوال جمهوری اسلامی به سرنوشت رژیم پوشالی و ستمگر و محکوم به زوال شاه، دچار شود.

توضیحات

- (۱) البته ناگفته نباید گذاشت که علی اصغر حاج سیّد جوادی، حتی در همین مقاله (ضمن دفاع از دکتر مصدق و برشمردن خیانت‌های کاشانی) سعی کرد که توهّم توده‌ها نسبت به "قشری از روحانیت" و پیویژه بسه "آقای خمینی" را تحکیم بخشد. و امروز لابد از آنهمسه مجیزگوئی در صفحات "جنبش" نسبت به "قشر روحانیت مبارز" و رهبرانقلاب "پشیمان است!"
- (۲) باید توجه داشت که آیت‌الله کاشانی از فدائیان اسلام بعنوان عمال بی اراده خود استفاده میکرد و نواب صفوی و دوستان او از نفوذ و قدرت فوق العاده‌ی کاشانی سود می‌جستند زیرا بخوبی میدانستند که بدون حمایت کاشانی حتی یکروز هم دوام نخواهند آورد. با اینکه فدائیان اسلام همواره از کاشانی بعنوان "رهبر کبیر" خود یاد میکنند، روابط آنها، برخلاف ادعای فدائیان اسلام، همواره از کاشانی بعنوان

"رهبر کبیر" خودتیا نامیکتند، روابط آنها، برخلاف ادعای فدائیان اسلام، همواره چندان حسنه نبود. آیت الله کاشانی هر جا که منافع خاص او ایجاب میکرد به توقعات فوق ارتجاعی فدائیان اسلام (مثلادر زمینهی "بیرون ریختن زنان از ادارات")، مهسار میزد. کاشانی قشریت و تحجر فکری شیخ فضل اللهها، نواب صفویها و رهبران کنونی جمهوری اسلامی را نداشت و از نوعی بینش سیاسی بورژوازی برخوردار بود.

(۲) "ایران، کوه آتشفشان"، حسنین هیکل صفحهی ۷۲. توضیحا اضافه کنیم که حسنین هیکل روزنامه نگار مصری، در سال ۱۳۲۹، پس از ترور رژیم آرا به ایران آمد و در طی اقامت یکماهه خود در ایران، چهار بار با آیت الله کاشانی ملاقات و مصاحبه کرد. حاصل این بیازدیدیکماها از ایران سلسله مقالاتی است در روزنامهی اخبار الیوم که بعدا در سال ۱۳۳۵، در کتابی تحت عنوان "ایران، فوق برکان" جمع آوری و منتشر شد. کتاب مذکور، در سال ۱۳۵۸، با انگیزه ای مشخص و با ترجمه ای مثله شده توسط نشریهی "عادیات" (قسم صندوق پستی ۲۵۹) بفارسی انتشار یافت. همین ترجمه ناقص و مثله شدهی فارسی یکی از منابع ما در این سلسله مقالات خواهد بود.

(۴) مراجعه کنید به جزوهی "علل توطئه ای مکارانهی ارشاد ملی! علیه روزنامهی نبرد ملت، نخستین نشریهی انقلابی اسلامی ایران" بقلم عبداللله کرباسچیان، مدیر روزنامهی نبرد ملت صفحات ۱۰ و ۷.

- (۵) نقطه‌ها از ترجمه‌ی فارسی است .
- (۶) این کتاب تاریخ انتشار ندارد ولی با توجه به پاره‌ای اشارات در متن کتاب ، تاریخ انتشار آن بین سالهای ۲۳ - ۱۳۲۱ می‌باشد .
- (۷) " تجدید حیات " فدائیان اسلام ، از چند ماه قبیل از قیام بهمن ماه تا به امروز خود از موضوعات مفصل و بسیار جالبی است که در این سلسله مقالات به آنها نخواهیم پرداخت ، بررسی این امر را به فرصت جداگانه‌ی دیگری محول میکنیم .
- (۸) نوشته‌ی حسنین هیکل ، چاپ ۱۳۳۰ ، ترجمه‌ی فارسی در ۱۳۵۸ ، ناشر : " عادیات " ، قم ، صندوق پستی ۲۰۹ .
- (۹) " مصاحبه با رفقا حسین روحانی و تراب حق شناس پیرامون تماس با آیت‌الله خمینی در نجف طی سالهای ۴۹ تا ۵۳ ، (۳) " ، یکا شماره‌ی ۷۲ ، ۵۹/۶/۲۳
- (۱۰) با اینکه واژه‌ی " خبیث " در کتاب " کشف الاسرار " فراوان آمده ولی در این کتاب ۳۳۴ صفحه‌ای ، آیت‌الله خمینی حتی یکبار نام کسروی را نمی‌آورد . آیت‌الله خمینی در نوشته‌ی دیگری ، " تفسیر سوم " در مورد " دعا و مفا تیح " ، عبارت " آن مرد خبیث ، کسروی " را یکبار می‌برد . ولی طرفداران خمینی همه جا بدنبال " کشف الاسرار " ، در داخل پراکنش ، عبارت " دریا سسج " به کسروی خبیث و کسروی ها " را ذکر میکنند .
- (۱۱) آنچه در اینجا در داخل گیومه آورده ایم تماما ما از کتاب کشف الاسرار نقل شده است و اینها فقط مثنی است از خروار ، زیرا در کمتر صفحه‌ای از این کتاب مفصل است که چندین نمونه از این اصلاحات فقیهان به

و نایب‌الما مانه، به چشم نخورد.

(۱۲) پیام انقلاب (ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

شماره ۱۹، ۱۷/۸/۵۹

(۱۳) همانجا

(۱۴) پیام انقلاب، شماره ۱۳، ۲۵/۵/۵۹

(۱۵) "ایران، کوه آتشفشان" صفحات ۷۹ - ۷۸

(۱۶) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۲۷/۱۰/۵۹

(۱۷) "ایران کوه آتشفشان"، صفحه ۸۰

(۱۸) در اینجا ترجمه‌ی بخشی از آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی انفال

(واعدوا لهم ما استطعتم...) را، که مورد توجه خاص

فدائیان اسلام قرار گرفت، از روی ترجمه‌ی مهدی

السهی قمشده‌ای، نقل میکنیم: "وشما (ای مومنان)

در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که

بتوانید آذوقه و آلات جنگی... برای تهدید دشمنان

خداوند... فراهم سازید..."

(۱۹) بد قلم دکتر سید محمود کاشانی، تیرماه ۱۳۵۹، چاپ

خوشه.

(۲۰) مراجعه کنید به سندی از آرشیو وزارت امور خارجه‌ی

انگلستان درباره‌ی آیت الله کاشانی، در کتاب

"روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت"، بکوشش

گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا"

نشرقم خیابان ارم، ۱۳۵۸، صفحات ۸۴ - ۸۳.

توضیحات اضافه کنیم که دکتر سید محمود کاشانی در کتاب

مذکور در فوق خود، همین سند را (در صفحات

۱۷۴ - ۱۷۳) نقل میکند ولی در صفحه ۱۷۴، عبارت

"آیت الله از زنان خود سی و شش فرزند داشت" از قلم

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته‌های سیاسی نوشته‌های پراکنده (ترجمه‌ها) عکسها

